

این سودائیان سمج

برای رفیق باقرمؤمنی
در نودو یکمین بهار زندگی اش

حسن حسام

با فصل های در گذرِ باد
پیرا نه سر،
ایام را ورق می زنند
آوازه های بومی می خوانند
واسبِ باد پای زمان را
در شبخوانی ها ایشان
مثل ستاره
رصد می کنند :
ای جانِ جان

جانِ جهان

نمان

در چله ی زمستان !

میعادگاه

سحرگاہی است

شنگرفی و شکوفان

در مرغزارِ بی افقِ خیس

سرشارِ شیهه اسبان باردار

و نم نم باران

آنجا ؛

جهان

جوان .

و نان و آزادی

با آبادی

در هفت خانِ شادی

خانِ اول

خواهد شد

در این گذارسخت سرِ تلخ
راهِ بهار ،

چون داسِ ماه

در شبِ ابری

پنهان است !

و را هیمایان ،

دسته

دسته

گروه

گروه

با چشمانی خسته

دریایی آرزو

خورشیدی در سر

بغضی در گلو

بی خیالِ تاولِ پا

بر سنگلاخِ سخت

پای می کشند

و راه می بُرند

تا از شبانه ی خرافه و غارت ،

گذر کنند

در فصل های برگ ریزان

در فصل های سرد

مه ۲۰۱۷ پاریس